فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸، صص ۸۵ - ۵۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۳

مطالعه تطبیقی نظریه حکومت در اندیشه عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین؛ براساس روش قصدگرای هرمنوتیک اسکینر

جلال درخشه[1]
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)
علیرضا بیگی[2]
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲٤ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳**

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

بیانات سیاسی عیسی احمد قاسم و عبدالوهاب حسین - دو متفکر و فعال سیاسی که در بحرین به ترتیب به «شیخ عیسی قاسم» و «استاد عبدالوهاب حسین» شهرت دارند- تأثیر بارزی در جریان‌های مردمی معاصر در بحرین داشته است. این دو شخصیت هر دو به ترتیب طلایه‌دار دو گفتمان اصلاح‌طلبانه و انقلابی هستند. نگرش آنان به جنبش‌های مردمی بحرین، موجب اتخاذ رهیافت‌های متفاوتی در دستیابی به اهداف و در نهایت، ایجاد دودستگی در بدنهٔ مردمی جنبش ١٤ فوریه سال ۲۰۱۱ م در این کشور شد. علت این اختلاف نیز به سبب تفاوت در نگرش آنان به حکومت مطلوب است که از اندیشه آنان سرچشمه می‌گیرد. این پژوهش به روش مقایسه تطبیقی و گردآوری داده‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای، درصدد مطالعه تطبیقی نظریه حکومت از منظر مهم‌ترین مفاهیم مشترک نگرش سیاسی آنان به روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تحولات اخیر بحرین و شدت سرکوب مردم و جنبش‌های مردمی توسط نظام این کشور، تأثیر قابل‌توجهی در تغییر لحن کلام و نگرش سیاسی آیت‌الله قاسم داشته و سبب پرداختن ایشان به ارائهٔ مفهوم معتدلی از اندیشه سیاسی خود شده که در نهایت حکومت پادشاهی مشروطه را مطلوب‌ترین حکومت برای بحرین بدانند. این در حالی است که سرکوب‌های نظام بحرین نه‌تنها موجب معتدل شدن کنش عبدالوهاب حسین نشد، بلکه سبب گردید تا وی همانند سابق با لحنی تهاجمی، به ارائهٔ الگویی انقلابی از نگرش سیاسی خود پرداخته و با هدف تشکیل حکومت اسلامی مردم‌سالار، درصدد سرنگونی نظام حاکم برآید. در واقع، استاد عبدالوهاب حسین با نظر شیخ عیسی قاسم در تشکیل پادشاهی مشروطه در بحرین مخالف بوده و حکومت مطلوب را حکومت اسلامی مردم‌سالار می‌داند. این دو ادبیات مختلف در جنبش ١٤ فوریه، در پایان موجب دودستگی میان مردم و تقسیم شدن آنان به خواهان اصلاح و خواهان انقلاب شد. امری که پس از چندی باعث به طول انجامیدن جنبش ١٤ فوریه و سرکوب آن توسط نظام بحرین شد.

واژه‌های کلیدی: عیسی قاسم، عبدالوهاب حسین، بحرین، آل خلیفه، اسکینر، اندیشه سیاسی.

1. j.dorakhshah@yahoo.com
2. a.r.beygi20@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

مقدمه

کشور بحرین از دیرباز در بین کشورهای شیعه به مهد پرورش علماء و نخبگانی دینی و سیاسی شهره و از صدر اسلام تا به امروز یکی از مراکز مهم اجتماع شیعیان بوده است. وجود حوزه بزرگ بحرین موجب شده است تا این کشور به یکی از مراکز ثقل تشیع تبدیل شود و به علت اصالت تاریخی و کثرت شیعه در بحرین است که در نزد ساکنان غیر شیعی خلیج‌فارس، کلمه «بحرانی» هم‌معنی با «شیعی» استعمال می‌شود (بازدار، ۱۳۸۹: ۵۷). در این مکان قبرهایی وجود دارد که پناهگاه بزرگان علما، فقها و شخصیت‌های تاریخی شده است. تنها با مطالعهٔ آنچه از مشخصات و تاریخ تولد و وفات علما که بر روی قبور ثبت گردیده می‌توان به قدمت و اصالت ساکنان این جزیره پی برد. علمای بحرین از زمان‌های دور و دراز نقش ویژه و غیرقابل انکاری در هدایت مردم و جنبش‌های مردمی این مجمع‌الجزایر بر عهده داشته‌اند. یکی از ضروری‌ترین عواملی که در آسیب‌شناسی این جنبش‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد، شناخت رهبری جنبش‌ها و بررسی اندیشهٔ آنان، به سبب بازداشت این افراد و محدودیت در ابراز بیان و اندیشه‌های آنان، به ویژه در جنبش اخیر، با دشواری همراه است. جنبش اخیر بحرین در سال ۲۰۱۱ میلادی که به جنبش ١٤ فوریه مشهور است، شاهد رهبران و سکان‌داران مختلفی بود. دو تن از برجسته‌ترین این رهبران که از سوی اکثریت جامعهٔ بحرین و حتی نظام پادشاهی به عنوان سکان‌دار گفتمان‌هایی خاص شناخته شده‌اند، آیت‌الله شیخ عیسی قاسم و استاد عبدالوهاب حسین هستند. هرکدام از این دوشخصیت با اندیشهٔ سیاسی خاصی که داشتند، تأثیر قابل توجهی در روند جنبش ایفا کردند. این پژوهش در پی است که به روش توصیفی – تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری قصدگرای هرمنوتیک اسکینر به توصیف، تبیین و تحلیل اندیشهٔ سیاسی عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین بپردازد. برای نیل به این هدف ابتدا باید زندگی و زمانه این دو و تأثیر شرایط سیاسی – اجتماعی را بر اندیشه آنان بررسی کرد. آیا اندیشه آنان در ابتدا نیز به همین شکل بوده یا اینکه تحولات سیاسی و اجتماعی کشور، به ویژه در دوران اخیر موجب ایجاد تغییر اندیشه و نگرش سیاسی آنان شده است؟ و در نهایت اینکه اندیشه این افراد چه تأثیری بر روند و نتیجهٔ جنبش ١٤ فوریه بحرین داشته است. سازمان‌دهی پژوهش حاضر جهت رسیدن به پاسخ این سؤالات که در واقع تشکیل‌دهندهٔ اهداف پژوهش هستند، بدین صورت است که با مطالعهٔ آثار مکتوب

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

و کتابخانه‌ای این افراد و سخنرانی‌های آنان در دوره‌های زمانی مختلف، زندگی و زمانهٔ آنان به صورت مختصر مورد بررسی قرار داده شده، سپس با بیان زمینه‌ها و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بحرین و تأثیر آن بر اندیشهٔ سیاسی این افراد، علل دستیابی آنان به گفتمان‌های اصلاحات و انقلاب بیان می‌شود. در نهایت، نتیجهٔ جنبش ١٤ فوریه در سال ٢٠١١م ذکر شده و استراتژی نظام بحرین در قبال این دو شخصیت و افرادی همانند آنان نیز تبیین می‌شود. لازم به ذکر است که به سبب ایجاد محدودیت‌های رسانه‌ای از سوی نظام بحرین جهت عدم انعکاس حقایق جنبش ١٤ فوریه بحرین و همچنین زندانی شدن بسیاری از فعالان این جنبش، محتواهای اطلاعاتی گسترده‌ای در اختیار پژوهشگران وجود ندارد و این باعث شده است تا پژوهش‌های محدودی در مورد حوادث بحرین و اندیشه رهبران آنان انجام شود. تنها پژوهشی که دربارهٔ اندیشه سیاسی رهبران بحرین صورت پذیرفته است، پژوهشی با عنوان «واکاوی اندیشه سیاسی آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین» است که توسط هادی آجیلی و عابد باقری، در سال ١٣٩٥ش در فصلنامه مطالعات راهبردی به چاپ رسیده است. بنابراین، به سبب فقر اطلاعاتی از اندیشه رهبران جنبش بحرین، پژوهش پیرامون اندیشه سیاسی آنان و نگرشی آنان به مفاهیمی چون دین، سیاست، حکومت، حاکم، مردم، انقلاب و غیره از اهمیت و ضرورت ویژه و غیر قابل انکاری برخوردار است.

چارچوب نظری

کوئنتین اسکینر[1] فیلسوف سیاسی، نظریه‌پرداز و مورخ بریتانیایی، از نظریه‌پردازان سیاسی دوران معاصر است که عمده تلاش، تمرکز و دغدغه‌های علمی خود را صرف فلسفه و نظریه سیاسی کرده است. اسکینر جهت درک معانی گزاره‌های سیاسی و نظر اندیشمندان شیوه بدیعی را ارائه کرده است که رایج‌ترین شیوه در درک اندیشهٔ سیاسی افراد است. وی به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که جهت فهم اثر یا اندیشه افراد چه روش و رویه‌هایی را باید به کار برد؟ او معتقد است که جهت دستیابی به مفاهیم و معنای اندیشه سیاسی افراد، دو روش متعارض اما متعارف و رایج وجود دارد. روش نخست، روش زمینه‌محور است که بسیار و به‌طور فزاینده از سوی مورخان اندیشه به کار گرفته شد (Tully, 1988: 78). بر طبق این روش، معنای هر متن

1. Quentin Skinner

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

معینی را زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی آن متن مشخص می‌کند. روش دوم، روش متن‌محور است که با چشم‌پوشی از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره مفاهیم برداشت‌شده از متن ملاک قرار می‌گیرد. خودبسندگی متن، فرازمانی بودن و دارای حکمت فراتاریخی یا کاربرد عام متون کلاسیک از پیش‌فرض‌های اساسی رویکرد متن‌گراست که در ادامه به‌صورت تفصیلی بدان پرداخته می‌شود (Skinner, 2002: 86).

سؤالی که اسکینر مطرح کرده و به دنبال پاسخگویی به آن و یافتن روش و رویهٔ مناسبی بوده، سبب خلق روش مناسبی جهت بررسی و موشکافی متن یا اندیشه افراد شده است. بر طبق این روش، علاوه بر مطالعهٔ آثار و متون هر فرد، باید زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دورهٔ زندگی آن اندیشمند، همچنین جریان‌ها و گرایش‌های فکری و فضای گفتمانی جامعهٔ آن دوره را نیز به‌دقت موردبررسی قرار داد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

در ذیل دو روش مطرح‌شده از سوی اسکینر به‌صورت تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. روش‌شناسی متن‌محور[1]

این روش بر استقلال متن[2] تأکید داشته و بازسازی زمینهٔ فکری – اجتماعی متن را غیرضروری می‌داند؛ چراکه متن به‌تنهایی نقش محوری دارد. روش‌شناسی قرائت متنی بر خود متن به‌عنوان یک موضوع خودکفای تحقیق و فهم تأکید دارد. بنابراین، هدف کلی این روش‌شناسی، ارزیابی مجدد متون براساس کشف ایده‌های عام یا پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانیِ مطرح‌شده در آنهاست. بر طبق این روش‌شناسی، پژوهشگر باید بدون توجه به زمینهٔ اجتماعی و شرایط تاریخی، صرفاً بر آنچه نویسنده در متن نگاشته است، تمرکز کند. طرفداران روش‌شناسی قرائت متن‌محور بر این باور هستند که از طریق مطالعه می‌توان معنا و مفهوم اصلی‌اش را تبیین ساخت، پس نیازی به مطالعهٔ موضوعات دیگر نیست. روش‌شناسی متن‌محور دارای دو وجه مثبت و منفی است. در وجه مثبت تلاش جهت تفسیر متن و اثبات معنای آن از طریق تمرکز صرف بر روی خود متن صورت می‌گیرد و تصور بر این است که متن اگر به اندازهٔ کافی مورد تأمل واقع شود، معنا و پیام خود را بروز خواهد داد. براساس وجه منفی نیز نباید به موضوعاتی همچون زندگی‌نامه، نیت و انگیزه‌های شخصی مؤلف یا زمینه اجتماعی و تاریخی

1. Methodology of Textual Reading
2. Autonomy of the Text Itself

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

پرداخت و همچنین هرگز نباید از متن فاصله گرفت و به دور از آن حرکت کرد (مرتضوی، ۱۳۸٦: ۱٦۰-۱٦۲؛ Skinner, 2002: 98).

۱-۱. روش‌شناسی زمینه‌محور[1]

در این روش، چارچوب یا زمینهٔ[2] تعیین‌کننده معنای متن است؛ چراکه فهم معنای هر متن منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه آن اندیشمند است. بر طبق این روش‌شناسی، برای درک مضامین هر متن باید زمینه کلی یا چارچوب نهایی را که در متن آن زمینه یا چارچوب پدید آمده، بازسازی کرد (Tully, 1988: 59). این روش امروزه برای فهم اندیشه‌های سیاسی و فلسفی با استقبال زیادی مواجه شده است. بر طبق این روش، فهم هر ایده و اندیشه‌ای مستلزم فهم زمینه‌ای است که در آن نویسنده نوع کلمات و عبارات یک متن را انتخاب کرده است. طرفداران این روش معتقدند که پژوهشگر باید اطلاع داشته باشد که نویسنده در چه نوع جامعه‌ای در حال نوشتن، سخن گفتن و ایده‌پردازی بوده است (مرتضوی، ۱۳۸٦: ۱۷۲).

اسکینر بر این باور است که هر دو روش متنی و زمینه‌ای، در اجرا با عدم‌کفایت مواجه هستند و هیچ‌یک از دو روش برای درک درست اندیشه نمی‌توانند به‌صورت کامل کارآمد باشند (محمودپناهی، ۱۳۹٤: ۱۵۱). به این دلیل است که کوئنتین اسکینر هر دو روش‌شناسی را به‌صورت نقادانه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. وی در پی سال‌ها پژوهش در تاریخ عقاید سیاسی و مطالعه انتقادی دو جریان متن‌گرایان و زمینه‌گرایان، توانست روشی منسجم و دارای منطق درونی ارائه دهد که یارای ارائهٔ شناختی واقعی‌تر از تحول اندیشه سیاسی را داشته باشد. این بدین معنا نیست که اسکینر از ترکیب دو روش یادشده به روش سومی رسیده است، بلکه روش جدید او مستقل بوده و در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی، از کاربرد و قدرت تبیین بالایی برخوردار است. مدعای اصلی روش اسکینر این است که درک معنا و قصد کردن برای فهم متون، ضروری و اساسی است، اما چنین فهمی نه صرفاً از مطالعهٔ زمینه اجتماعی به دست می‌آید و نه از مطالعه محض خود متن. از این‌رو، نه روش‌شناسی قرائت متنی و تمرکز بر مطالعه خود متن برای فهم متن بسنده است و نه روش‌شناسی زمینه‌ای و تمرکز بر زمینه اجتماعی و تاریخی (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۷؛ مرتضوی، ۱۳۸٦: ۱۷٤). اسکینر در نهایت

1. Methodology of Contextual Reading
2. Context

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

با نقل تفصیلی بر دو روش‌شناسی مذکور، روش‌شناسی خود را سامان می‌دهد و از روش «هرمنوتیک قصدگرای[1]» سخن به میان می‌آورد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. روش‌شناسی

یکی از مناسب‌ترین روش‌ها جهت مطالعهٔ تطبیقی اندیشهٔ سیاسی دو متفکر سیاسی مذکور در بحرین، روش هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر است؛ چراکه بر طبق این روش، مقوله‌هایی همچون محیط زندگی، فضای سیاسی، زبان، زمینهٔ فکری و حتی درک صائب از آثار و تألیفات فرد موردنظر در تبیین اندیشهٔ وی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، فضای اختناق‌آمیز حاکم در بحرین که موجب شده است تا آیت‌الله شیخ عیسی قاسم در لفافه به بیان اندیشه خود پیرامون مفاهیم سیاسی بپردازد و این نیز عامل مهمی در کاربست هرمنوتیک روش قصدگرای هرمنوتیک اسکینر است. البته استاد عبدالوهاب حسین، باوجود فضای اختناق‌آمیز در بحرین، به‌ویژه پس از تحولات جنبش ۱۴ فوریه، با صراحت به بیان اندیشه‌های خود در عرصهٔ سیاسی بحرین پرداخت و به دنبال آن از سوی نظام حاکم بازداشت شده و به ۲۵ سال زندان محکوم شد (حسین، ۱۳۹۵ب: ۱۵). کوئنتین اسکینر در این روش، قصد و نیت اندیشمند را از طریق بررسی نگاشته‌های وی مورد بررسی قرار می‌دهد تا از روش بازسازی زمان و مکان زندگی صاحب اندیشه، به رمزگشایی و فهم اندیشه حقیقی وی بپردازد. وی در مباحث روش‌شناسی خود در اندیشهٔ شناسی، به بازسازی تجربهٔ زندگی و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری یک اثر یا مفهوم معتقد است (محمودپناهی، ۱۳۹٤: ۱۷٤). در هرمنوتیک قصدمحور مؤلف هنوز زنده است و مفسر تلاش می‌کند تا دیدگاه او را کشف کند.

روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر دارای سه مرحلهٔ بنیادین است که بدان پرداخته می‌شود (محمودپناهی، ۱۳۹٤: ۱۷۵):

۲-۱. بررسی متون و آثار مؤلف

در نخستین مرحله از هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، پژوهشگر با مطالعهٔ متون، تألیفات، نوشته‌ها و حتی سخنرانی‌های اندیشمند سعی می‌کند تا ابژه یا به عبارتی، صاحب اندیشه را به دورانی که اندیشه‌های وی شکل گرفته است، بازگرداند تا بتواند به‌وضوح مشکلات زمان و

1. Intentional Hermeneutics

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

مکان اندیشمند را نظاره‌گر بوده و اندیشهٔ او را مورد بررسی قرار دهد (Skinner, 1981: 2). در این پژوهش، خطبه‌های آیت‌الله شیخ عیسی قاسم به‌عنوان متون و تألیفات استاد عبدالوهاب حسین از سوی اسکینر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲. بازآفرینی زمینه

در این مرحله پژوهشگر تلاش می‌کند تا بتواند به بازآفرینی محیط سیاسی، محیط فکری و حتی بازآفرینی محیط اجتماعی اندیشمند بپردازد. وی سعی می‌کند تا با خلق و آفرینش دوباره محیط و زمینه فکری، به درک درستی از میزان تأثیرگذاری زمان و مکان بر اندیشه وی دست یابد (Ibid). در این پژوهش تلاش می‌شود تا با شرح زندگینامه عیسی احمد قاسم و عبدالوهاب احمد حسین و تبیین محیط‌های تحصیل و زندگی ایشان که تأثیر قابل‌توجهی بر اندیشه ایشان داشته است، دومین مرحله مذکور از سوی اسکینر عملیاتی شود.

۳-۲. فهم نظریات مؤلف

در آخرین مرحله از روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، پژوهشگر باید به فهم نظریه‌ها، تعالیم مؤلف و قصد و نیت وی دست یازد (Ibid). در پایان پژوهش نیز تلاش می‌شود تا با درک صحیح از شرایط مکانی و زمانی بحرین و محیطی که آیت‌الله قاسم و عبدالوهاب حسین در آن حضور دارند، به فهم درستی از نظریات ایشان دست یافت.

زندگی و زمانه عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین

۱. عیسی قاسم

عیسی احمد قاسم در سال ۱۹۳۷ میلادی در بحرین متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در بحرین گذراند، سپس جهت فراگیری علوم دینی عازم نجف و قم شد. در سال ۱۹٦٤ راهی نجف اشرف شد تا در دانشکدهٔ فقه حوزه نجف به تحصیل بپردازد. تعامل گستردهٔ او با علمای مختلف در اندیشه سیاسی – اسلامی وی تأثیر قابل‌توجهی داشته است. شخصیت‌هایی همانند شیخ محمدامین زین‌الدین و شهید سیدمحمدباقر صدر، در ابعاد روحی، ایمانی، فرهنگی، جهادی و تبلیغی تأثیر بسیار زیادی بر شخصیت شیخ عیسی قاسم داشتند (المرزوق، ۲۰۱٤: ۱۵-۱٤).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

با برگزاری انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۷۳، وی با اکثریت آراء به مجلس راه یافت و در جلسات دینی به‌عنوان یکی از بارزترین اعضای گروه اسلام‌گرایان، حضور پیدا کرد (بی‌نا، ۲۰۱٤: ٤۱). پیروزی شیخ عیسی قاسم و برخی دیگر از شیعیان در انتخابات مجلس تأثیر روحی بسیار زیادی در میان مسلمانان بحرینی داشت.

شیخ عیسی قاسم در تحولات ۷۰ و ۹۰ میلادی بحرین تأثیر به‌سزایی داشت و در سال ۲۰۱۱م نیز پرچم‌دار جنبش ۱٤ فوریه به شمار می‌رفت. وی در جنبش ۱٤ فوریه سال ۲۰۱۱ بحرین نیز با جمله معروف «الطوفان بدأ، لا لیهدأ، و لا لیقف عند حدود بلد...»[۱] موافقت خود را با این جنبش اعلام کرد. ایشان پس از ورود نیروهای عربستان سعودی به بحرین و سرکوب مردم در مقابل بیمارستان السلمانیه و میدان لؤلؤ، با جمله «لن نرکع إلّا لله، هذه دماؤنا، هذه رؤوسنا، هذه رقابنا، فداء لدیننا و عزّتنا»[۲]، اقدام نظام بحرین و عربستان سعودی را محکوم کرده و به تشویق مردم جهت ادامه مسیر اصلاح‌طلبی در راه دین و عزت پرداختند. وی در برخی مواقع که نیروهای نظام آل‌خلیفه به نوامیس شیعیان بی‌حرمتی می‌کردند، با بیان بسیار قاطع و کوبنده، مردم را به مقابله با نیروهای آل‌خلیفه فرامی‌خواند؛ همانند جملهٔ: «من وجدتموه یعتدی علی عرض فتاة مؤمنة، فاسحقوه، نعم، اسحقوه» (بی‌نا، ۲۰۱٤: ٤۸-٤۷).

۲. عبدالوهاب حسین

عبدالوهاب حسین علی احمد اسماعیل در سال ۱۹٥٤م در بحرین متولد شد. مراحل ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در بحرین و مرحلهٔ دانشگاه را در کویت سپری کرد. در سال ۱۹۷۷ در رشتهٔ فلسفه و جامعه‌شناسی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد (موقع فضیلة الأستاذ عبدالوهاب حسین، أ ۲۰۱۰/۷/۱۹). او از جوانی فعالیت دینی و فرهنگی خود را آغاز کرد و در دههٔ ۸۰ میلادی نیز به عرصهٔ سیاست وارد شد. فعالیت‌های دینی و فرهنگی وی شامل امامت جماعت و ارائهٔ دروس و سخنرانی‌های دینی و همچنین تألیف و نویسندگی است.

استاد عبدالوهاب حسین از سال ۱۹٦۹- زمان تأسیس جمعیة التوعیة الإسلامیة[۳]- تا سال ۱۹۹۲ با شیخ عیسی قاسم و شیخ عبدالامیر الجمری و دیگر مؤسسان جمعیت التوعیة، به فعالیت دینی و فرهنگی اشتغال داشت.

۱. طوفان آغاز گردیده، نه برای اینکه آرام شده و در مرزهای کشور متوقف شود.
۲. جز در مقابل خداوند سر تعظیم فرو نمی‌آوریم، خون‌ها، سرها و رگ‌های ما فدای دین و عزت ما.
۳. جمعیتی منشعب‌شده از حزب الدعوة عراق.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

وی در حوادث انتفاضهٔ دهه ۹۰ میلادی[۱] به همراه گروه «اصحاب المبادره[۲]» بازداشت شد. عبدالوهاب حسین را می‌توان مغز متفکر سیاسی بحرین در دو دههٔ گذشته نامید. طراحی ساختار اولیهٔ بسیاری از گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی به‌ویژه جمعیت الوفاق توسط ایشان صورت گرفته است. پس از تأسیس جمعیت الوفاق، وی به همراه چندین شخصیت برجستهٔ دیگر، به سبب اختلافات نظری که پیرامون استراتژی‌های جمعیت الوفاق به وجود آمده بود، از آن خارج شدند. وی در سال ۲۰۰۹ گروه سیاسی «تیار الوفاء الإسلامی[۳]» را تأسیس کرد.

عبدالوهاب حسین و دو تن از مؤسسان دیگر تیار الوفاء یعنی آیت‌الله عبدالجلیل مقداد و شیخ سعید النوری پس از سخنرانی‌های آتشین در جمع انقلابیون جنبش ١٤ فوریه، دستگیر و به حبس ابد محکوم شدند. ایشان در طول زندگی خود به سبب فعالیت‌های گسترده سیاسی، چندین مرتبه از سوی نظام بحرین بازداشت شد که به شرح ذیل است:

۱۹۹۵: در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۹۵، در روز جمعه توسط نیروهای نظام بحرین بازداشت و در تاریخ پنج‌شنبه ۱۰ سپتامبر همان سال آزاد شد (موقع فضیلة الأستاذ عبدالوهاب حسین، ب ۲۰۱۰/۷/۱۹).

١٩٩٦: عبدالوهاب حسین پس از رهایی از زندان در سال ۱۹۹۵، به همراه اصحاب المبادرهٔ به مطالبه‌خواهی از امیر سابق بحرین (عیسی بن سلمان) پرداختند. از جمله درخواست‌های آنان، بازگشایی مجدد مجلس و راه–اندازی مجدد قانون اساسی سال ۱۹۷۳ بود. نظام بحرین به خواسته اصحاب المبادرهٔ اعتنایی نکرد. بنابراین، آشوب‌هایی در بحرین به وجود آمد و استاد عبدالوهاب حسین در تاریخ ١٤ ژانویه ١٩٩٦ از سوی نظام برای بار دوم بازداشت شد و تا ۵ فوریه ۲۰۰۱ در زندان انفرادی سپری کرد.

۲۰۱۱: با خیزش تحولات بیداری اسلامی در منطقهٔ غرب آسیا، استاد عبدالوهاب حسین به‌عنوان یکی از رهبران پر نفوذ و محبوب بحرین، هدایت بخشی از جنبش ١٤ فوریه بحرین را بر عهده گرفت. چون وی نخستین فردی بود که در سال ۲۰۱۱ به تظاهرات علیه نظام حاکم پرداخت، در بین بخشی از مردم بحرین به «مفجّر الثورة[٤]» شهرت دارد. وی در ابتدای جنبش

۱. ثورة التسعینیات

۲. در پی انتفاضهٔ دهه ۹۰ که به ثورهٔ التسعینیات شهرت دارد، تعدادی از رهبران و نخبگان بحرینی از سوی نظام بازداشت می‌شوند. این افراد که رویکرد مقابله با نظام را در پیش گرفته بودند، به «اصحاب المبادرة» شهرت دارند.

۳. جریان وفاء اسلامی.

٤. آغازگر انقلاب

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

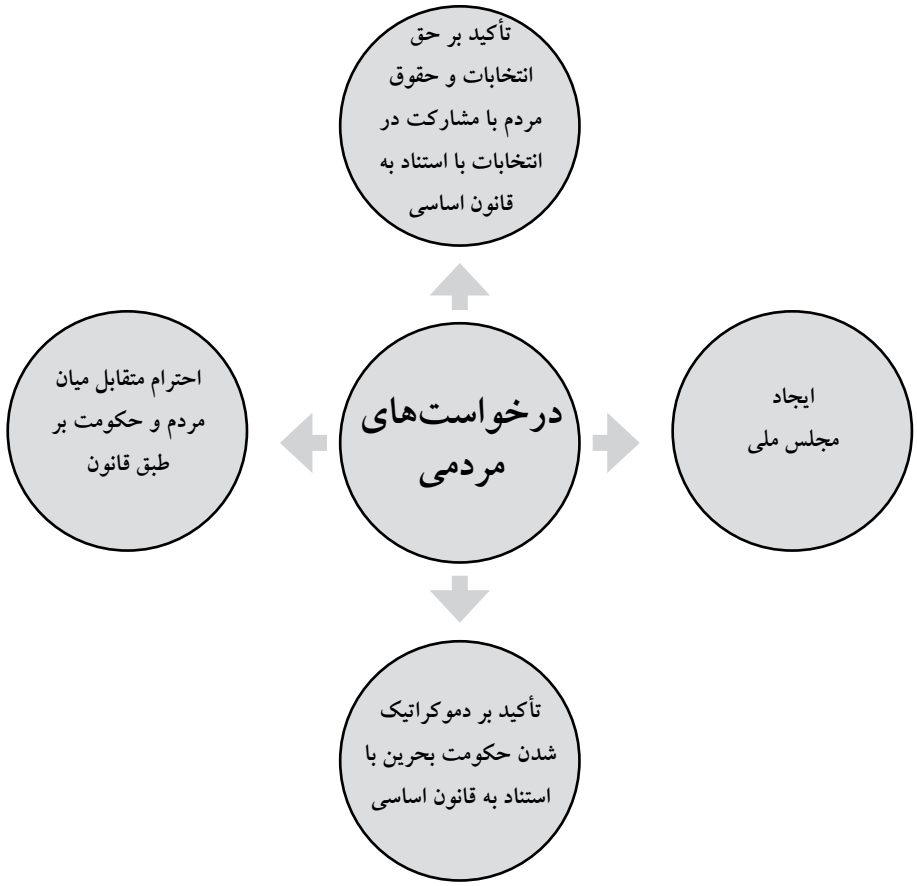
۱٤ فوریه بحرین خواهان اصلاحات نظام بود، اما زمانی که حکومت بحرین با اقدام نظامی چندین جوان را به شهادت رساند، خواسته سرنگونی نظام به روش تظاهرات مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت. او که از محوبیت قابل‌توجهی در بحرین برخوردار است، توانست بخش قابل‌توجهی از مردم را با خود همراه سازد. این اقدام سبب شد تا نظام بحرین وی را در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ بازداشت کند. وی در دادگاه‌های نظامی نیز به صراحت خود را فعال سیاسی مخالف نظام معرفی کرده و نظام بحرین را به‌عنوان نظامی بد ذات و بد طینت معرفی می‌کند. وی در دادگاه‌های بحرین بیان می‌دارد که حکومت بحرین به هیچ‌وجه امین منافع مردم این کشور نیست و ادامه می‌دهد که نظام بحرین توانایی برآورده ساختن نیازهای مردم، به روزرسانی ساختار سیاسی حاکم، پذیرش پیشرفت‌های دنیای مدرن و ایجاد مؤسسات قانونی را ندارد (حسین، ۱۳۹۵ب: ۱٦-۱۵ و ٤۱-٤۰).

۳. تحولات سیاسی مؤثر بر اندیشهٔ عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین

۱-۳. اولین قانون اساسی و مجلس انتخابی بحرین

به دنبال خروج انگلستان از بحرین و استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ م، مردم این کشور خواستار تغییراتی در روش سیاسی و حقوقی کشور شدند. در نتیجه برای نخستین بار در ۱۹۷۲ م، کمیته‌ای متشکل از چهار تن از وزرای کابینه با مشارکت یک کارشناس حقوقی مجلس کویت تشکیل شد. این کارشناس در طول کمیته فرمانی از امیر بحرین (شیخ عیسی بن سلمان آل‌خلیفه) دریافت می‌کند و مأموریت می‌یابد تا پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه و جهت بررسی و تصویب در اختیار مجلس قانون‌گذاری قرار دهد. فراهم آوردن مقدمات تأسیس مجلس و تدوین قانون اساسی تنها به علت خواسته مردم نبود؛ بلکه اقدامی از سوی شیخ عیسی بن سلمان آل‌خلیفه برای کسب مشروعیت سیاسی و استحکام بخشیدن به پایه‌های قدرت خود بود (نوروزی، ۱۳۹٤: ۱۰). شیخ عیسی بن سلمان در ۱٦ دسامبر همان سال اعلام کرد که می‌خواهد کشور را از بحران سیاسی‌ای که از ٦ سال گذشته منجر به کشته شدن ٤۰ نفر شده است، خارج کند (النعیمی، ۲۰۰٤: ۱۹). در این زمان نامه‌ای از سوی نمایندگان مردم تدوین شده و به شیخ عیسی بن سلمان آل‌خلیفه ارسال شد. درخواست مردم در این نامه به شرح ذیل بود (بی‌نا، ۱۹۹۷: ۱٦):

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]



قانون اساسی بحرین در ژوئیه ۱۹۷۳م در ۱۰۸ ماده به تصویب رسید و در آن به تساوی حقوق مردم، آزادی بیان و عقیده در مطبوعات و تشکیل مجلس ملی متشکل از نمایندگان مردم و نمایندگانی که از سوی امیر تعیین می‌شوند، تصریح شد (بازدار، ۱۳۸۹: ۸۵-۸٤). به‌عنوان مثال در ماده ۱۸ قانون اساسی عنوان شده بود که هیچ تفاوتی میان مردم در اموری چون دین، زبان، نژاد، عقیده و جنسیت نیست (النیعمی، ۲۰۰٤: ۲٦). صدور قانون اساسی و تأسیس مجلس انتخابی در سال ۱۹۷۳ از مهم‌ترین اقداماتی بود که در پی آن مردم بحرین از بسیاری حقوق دموکراتیک و آزادی‌ها برخوردار شدند. این دو اتفاق بسیار شگرف به همراه درخواست شیخ عیسی بن سلمان آل‌خلیفه از آیت‌الله محسن حکیم برای تشکیل مؤسسات مذهبی در بحرین موجب شد تا مردم بحرین بر حکومت فعلی و روندی که در پیش گرفته شده بود، تمایل بیشتری یابند و کم‌کم از اندیشهٔ الحاق به ایران خارج شوند (السندی، ۱۳۹٦/۵/۷).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

پس از صدور قانون اساسی ۱۹۷۳ و تشکیل مجلس انتخابی در همین سال، امیر بحرین از صلاحیت‌هایی که مجلس برخوردار بود، نگران شد و ترسِ آن را داشت که در مجلس دوباره میان قوهٔ اجرایی و قانون‌گذاری تنش ایجاد شود (النعیمی، ۲۰۰٤: ۲۰). تدوین قانون اساسی و تأسیس مجلس انتخابی مردم در سال ۱۹۷۳ موجب تحقق خواستهٔ دیرینه مردم بحرین گردید. این وضعیت مطلوب که از نظر بسیاری از بحرینی‌ها بهترین وضعیت ممکن در طول تاریخ بحرین بود، دو سال بیشتر دوام نیاورد و در سال ۱۹۷۵ هم قانون اساسی و هم مجلس انتخابی به بهانهٔ ایجاد اخلال در امور کشور از سوی حاکم بحرین منحل شد. مردم بحرین معتقد هستند که بحرین در این دو سال شاهد حکومتی دموکراتیک بود، اما دستور شیخ عیسی بن سلمان به انحلال مجلس در آگوست ۱۹۷۵ موجب سیطره دوبارهٔ آل‌خلیفه بر بحرین گردید (بی‌نا، ۱۹۹۷: ۲۳). این اقدام آل‌خلیفه موجب اعتراضات گستردهٔ مردمی شده و باعث ورود گروه‌های اسلام‌گرا به صحنه اعتراضات شد، اما به دلیل ناهماهنگی درونی از یک‌سو و تبلیغات گستردهٔ غرب مبنی بر خطر بنیادگرایی از سوی دیگر، فرصت مناسبی برای خاندان آل‌خلیفه به وجود آمد تا به‌شدت گروه‌های اسلام‌گرا را سرکوب کنند. حکومت بحرین در اواخر دهه ۱۹۸۰ تدریس کلیهٔ دروس تشیع را در مساجد شیعیان ممنوع کرد. دولت برای نظارت بر مراکز شیعه، مرکزی را به نام «شورای عالی امور اسلامی[1]» تأسیس کرد (بحرانی، ۱۳۸۱: ۸۳).

۲-۳. مطالبات مردمی جهت بازگشایی مجلس سال ۱۹۷۳م

جنبش‌های مطالبه‌گر قانون اساسی بحرین در آغاز دهه ۹۰ شروع به فعالیت کردند. این جنبش‌ها خواستار بازگرداندن قانون اساسی و احیای دوبارهٔ حیات پارلمانی شدند که در سال ۱۹۷۵ توسط امیر بحرین ملغی گردیده بود (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۲۱). در این دهه نامه‌هایی از سوی مردم و نخبگان بحرینی خطاب به امیر بحرین، عیسی بن سلمان نوشته شد و در آن خواستار بازگشایی دوباره مجلس و آغاز فعالیت قانون اساسی ۱۹۷۳ شدند، اما امیر بحرین اعتنایی به خواسته‌های آنان نکرد. این بی‌اعتنایی موجب آغاز قیام‌هایی شد که به انتفاضه دههٔ[2] ۹۰ شهرت دارد.

۳-۳. منشور اقدام ملی، عرصهٔ جدید اختلافات

پس از فوت شیخ عیسی بن سلمان در سال ۱۹۹۹، فرزند وی، عیسی بن حمد به قدرت

۱. المجلس الاعلی للأمور الإسلامیة
۲. انتفاضة التسعینیات

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

رسید. وی در سال ۲۰۰۰ از طرح اصلاحات سیاسی فراگیر سخن به میان آورد و بیان کرد که درصدد تأسیس مجدد پارلمان و قانون اساسی ملغی‌شده در سال ۱۹۷۳ است. وی بیان داشت که درصدد شریک کردن مردم در ادارهٔ حکومت و برای قدرتمند کردن بحرین، درصدد تبدیل آن از «امارت» به «پادشاهی» است (المرشد و الخواجه، ۲۰۰۸: ۵۸-۵۷). حمد بن عیسی در ابتدای قدرت خود با دادن وعده و وعیدهایی همچون اصلاحات سیاسی و اقتصادی و رفع تبعیض‌های موجود علیه شیعیان، توانست بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. این وعده‌های پادشاه به «اصلاحات حمد» معروف است (الدقاق، ۱۳۹٦/٤/۲). وی طرح اصلاحاتی خود را در قالب منشوری با عنوان «میثاق العمل الوطنی» مطرح کرد. وی بر این باور بود که شیعیان خطری استراتژیک برای نظام هستند (بوصفوان، ۲۰۱۲: ۵۰۳-۵۰۲). بنابراین، در نظر داشت تا از چارچوب قانونی شیعیان را در مضیقه قرار دهد، پس منشور اقدام ملی را مطرح کرد. این منشور که به منشور «صلح ملی[1]» نیز معروف است، موجب اعتماد و روی آوردن مردم به نظام بحرین و خاندان آل‌خلیفه بود. حمد بن عیسی پس از رسم آینده‌ای روشن در مقابل دیدگان نخبگان و مردم عادی بحرین، روزهای ١٤ و ١٥ فوریه ۲۰۰۱م را به‌عنوان روز همه‌پرسی عمومی برای منشور اقدام ملی تعیین ساخت (النعیمی، ۲۰۰٤: ١٤و٢٠). مردم بحرین که پس از گذر مهر و موم‌ها می‌توانستند از طریق این منشور به برخی از حقوقی که در گذشته از آن محروم بودند، دست یابند. این منشور در ١٤ و ١٥ فوریه ۲۰۰۱ میلادی به رأی گذاشته شد و با ۹۸/٤ درصد آرای افراد بالای ۲۱ سال به تصویب رسید و در همان زمان شروع به کار کرد. قانون اساسی جدید که در منشور ملی ذکر شده بود، متشکل از ۱۲۵ اصل در ١٤ فوریه ۲۰۰۱ به تصویب پادشاه بحرین رسید (هاشمی نصب، ۱۳۸۹: ۲۲).

٤-۳. جنبش ١٤ فوریه سال ۲۰۱۱ بحرین

در حدود یک و نیم ماه قبل از آغاز جنبش، عده‌ای از جوانان ناشناس بحرینی از طریق اینترنت، مردم بحرین را جهت حضور در خیابان‌ها و اعتراض به وضع موجود دعوت کردند (الراشد، ۱۳۹٦/٦/١٥). این دعوت با نزدیکی به ماه فوریه جدی‌تر و بیشتر می‌شد. این افراد در آغاز فوریه ۲۰۱۱ مردم را از طریق وسایل شبکه‌های اجتماعی، مثل فیس‌بوک، توییتر و ایمیل به روز خشم در دوشنبه، ١٤ فوریه ۲۰۱۱ دعوت کردند. جوانان بحرین که در سال ۲۰۱۱ مردم

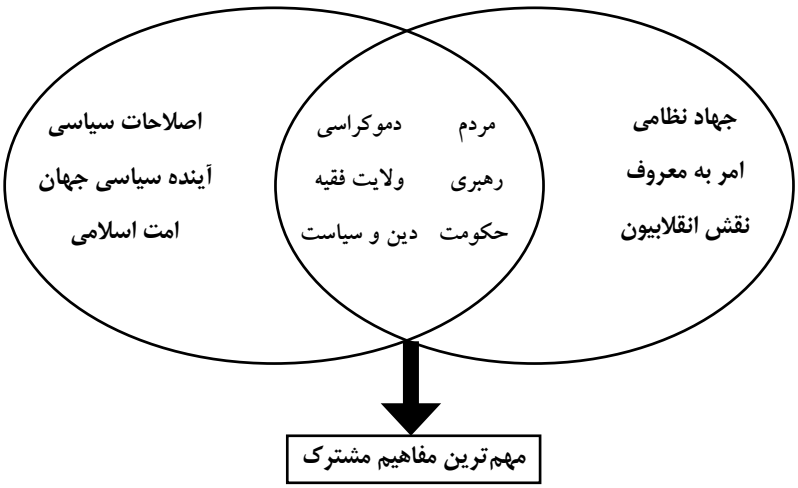
۱. الصلح الوطنی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

را دعوت به حضور در خیابان‌ها کرده بودند، در گذشته نیز ابزارهای اینترنتی خود را در دعوت به تعدادی از اعتراضات طی سال‌های دسامبر ۲۰۰۶ تا فوریه ۲۰۱۱ به‌کار گرفته و موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند (العکری، ۲۰۱۲: ۷). بحرین پس از جنبش ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ شاهد تظاهراتی بی‌سابقه با ده‌ها هزار نفر از مردم بود. این تظاهرات با وعده‌های دروغین مسئولان مواجه شد و به دنبال آن چند کشته و ده‌ها زخمی بر جای گذاشت. پیکر این افراد احساسات را شعله‌ور ساخت و تشییع‌کنندگان در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ به سوی میدان لولو راهی شدند و در آنجا اعتصابات و اعتراضات گسترده و بی‌سابقه‌ای را در تاریخ بحرین به وجود آوردند که در نهایت به سبب اختلافات راهبردی در اندیشه و عمل گفتمان‌های اصلاحات و انقلابی، این جنبش رو به اضمحلال رفته و به پیروزی نرسید.

مقایسه اندیشه سیاسی عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین

آیت‌الله شیخ عیسی قاسم و استاد عبدالوهاب حسین در زمینه‌های متعدد سیاسی اندیشه‌های خود را مطرح کرده‌اند که در این ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.



۱. حکومت

آیت‌الله قاسم حکومت را یکی از حقوق غیرقابل‌چشم‌پوشی بشر می‌داند. وی بیان می‌دارد که برخی مواقع جهت برپایی حکومت اسلامی باید سکوت اختیار کرد، اما در مواقعی که امکان

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

ایجاد حکومت اسلامی وجود دارد سکوت جایز نیست و برپایی حکومت اسلامی واجب است. وی بر این باور است که اگر مسلمانان توانایی برپایی حکومت اسلامی را داشته باشند، بر آنان واجب می‌شود تا به این اقدام مبادرت ورزند، اما اگر شرایط جهت برپایی حکومت اسلامی وجود نداشت، مسلمانان باید همان مقدار از احکام اسلامی که در جامعه وجود دارد را حفظ کنند (الخضران، ۲۰۱٤: ۱۲٤). از نظر ایشان حکومت اسلامی دو وظیفه مهم را بر عهده دارد. نخست ایجاد وضعیت ثابت و پایدار جهت پیشرفت مردم در عرصه‌های اقتصادی، زراعی، سیاسی، اجتماعی و غیره. دوم تربیت مردم و هدایت آنان به سوی مسیر درست جهت انسان‌سازی (قاسم، ۲۰۰۵/۱/۲۱). ایشان تا قبل از ایجاد جنبش ۱٤ فوریه و بحران‌هایی که مردم و نظام با آن مواجه شدند، آرزوی خود و مسلمانان را تشکیل حکومتی اسلامی همانند حکومتی که پس از انقلاب اسلامی ایران توسط امام خمینی (رض) شکل گرفت، عنوان می‌کنرد. چالشی که در ذهن ایشان وجود داشت، این بود که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند حکومتی مدرن تشکیل دهد یا خیر. این اندیشهٔ شیخ عیسی قاسم نشان‌دهنده این است که وی قائل به حکومت اسلامی‌ای بود که بتواند به نیازهای مدرن و جدید مردم در جوامع جدید پاسخ دهد (المرزوق، ۲۰۱٤: ۱۸).

استاد عبدالوهاب حسین نیز حکومت را یک رژیم سیاسی و چارچوب تشکیلاتی مسلط و بانفوذ می‌داند که بر تمام امور جامعه تسلط داشته و نظام‌بخش زندگی اجتماعی و انسجام بخش آن است. از نظر وی حکومت هدایت و رهبری تمام جامعه را بر عهده داشته و ارادهٔ آن بالاتر از ارادهٔ تمام اعضا و دیگر گروه‌های جامعه است (حسین، ۲۰۰۷: ۱۳-۱۲). عبدالوهاب حسین «مردم»، «اقلیم» و «سلطه» را سه رکن اساسی حکومت برمی‌شمرد. نخستین رکن اساسی حکومت در اندیشه سیاسی عبدالوهاب حسین، مردم است. عبدالوهاب حسین مفهوم مردم را جمعیتی از انسان‌ها، بدون تعداد مشخص معرفی می‌کند. از نظر او مقوله‌هایی همچون زبان، دین و سنت‌ها عامل اشتراک میان مردم و شهروندان یک کشور نیست، بلکه روابط مشترک براساس وحدت اهداف، سرنوشت و منافع میان افراد جامعه است که میان آنها اشتراک و ارتباط ایجاد می‌کند (حسین، ۲۰۰۷: ۱٦). او به سبب نگرشی که به وضعیت چند طایفه‌ای جامعه بحرین دارد، عامل وحدت‌بخش میان مردم را اهداف و منافع یکسان معرفی می‌کند. دومین رکن مهم حکومت در اندیشه عبدالوهاب حسین، اقلیم است. اقلیم

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

شرطی از شروط دولت است. از این‌رو، نمی‌توان قبیله را دولت نامید؛ زیرا که در یک محدودهٔ جغرافیایی مشخصی واقع نشده است. تمام پدیده‌های طبیعی در اقلیم قرار دارد. وی به دلیل نگرشی که به تمدن‌سازی دارد و به جهت مطالعه و تخصص در رشتهٔ جامعه‌شناسی، به مقوله اقلیم و نقش آن در پویایی جامعه و تمدن‌سازی توجه ویژه‌ای داشته است. سومین رکن مهم حکومت در اندیشه سیاسی عبدالوهاب حسین، سلطه است. از نظر او سلطه شالودهٔ حکومت محسوب می‌شود. حکومت از طریق سلطه، بر تمام امور داخلی و خارجی نظارت و کنترل دارد. مقولهٔ سلطه می‌تواند حکومت را در تحمیل سیطرهٔ خود بر اراضی و صدور قوانین و اجرای آن، ولو با استفاده از قوه قهریه، یاری کند (حسین، ۲۰۰۷: ۲۰-۱۹). استاد عبدالوهاب حسین برای حکومت اسلامی دو ویژگی بارز برمی‌شمرد که به شرح ذیل است:

الف) الهی بودن مصدر قانون‌گذاری: عبدالوهاب حسین خداوند را تنها منبع قانون‌گذاری حکومت اسلامی دانسته و عنوان می‌دارد که کرامت انسانی به او اجازه تسلیم شدن جز در برابر خداوند را نمی‌دهد. بنابراین، تنها خداوند است که برای زندگی انسان می‌تواند قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی کند. وی ادامه می‌دهد که پیامبران و ائمه و فقها نیز در مسیر الهی قرار دارند و بر طبق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم می‌کنند و در هیچ‌یک از احکام الهی کوتاهی نمی‌کنند (حسین، ۲۰۰۷: ۵۳).

ب) مبدئی بودن احکام اسلامی: از نظر وی حکومت اسلامی دارای احکامی مبدئی است. اسلام نیز به ارزش‌های اخلاقی انسانی بسیار توجه داشته و بنابراین ورود آن به تمام ابعاد زندگی انسان لازم است. عبدالوهاب حسین معتقد است که نباید اخلاق و ارزش‌های انسانی قربانی اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و شخصی شود. وی با این اعتقادِ مکاتب اثبات‌گرا که بیان می‌دارند «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، بسیار مخالف است (حسین، ۲۰۰۷: ٥٤-٥٣).

عبدالوهاب حسین بیان می‌دارد که حکومت اسلامی به حاکم اجازه نمی‌دهد که در قول و عمل با شرع مخالفت کند؛ بلکه باید حق را به صاحب حق دهد. او نباید با بخل با مردم رفتار کند. حاکم حکومت اسلامی باید اصل انتخاب افراد در بر عهده گرفتن مناصب اداری و حکومتی را شایستگی قرار دهد. این امر موجب می‌شود تا حاکم اسلامی در اجرای حق و عدالت و نشر فضیلت، سستی و کوتاهی نکند. حکومت اسلامی باید تلاش کند تا روح اخلاق را در میان شهروندان نشر داده و مفاهیم موجود در جامعه را طبق مبادی و اصول

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

اخلاقی، اسلامی و انسانی تغییر دهد (حسین، ۲۰۰۷: ۵۵).

۲. حاکم

عیسی احمد قاسم حاکمیت جامعه را از وظایف رهبری دینی می‌داند و رهبری دینی را نیز از ملزومات زندگی انسانی در عرصه‌های مختلف برمی‌شمرد؛ چراکه تحقق اهداف اسلامی تنها از طریق حاکمیت اسلامی ممکن است. از نظر ایشان رهبر اسلامی در جامعهٔ مسلمان سه وظیفهٔ محافظت از نظم جامعه، اجرای قوانین اسلامی و محافظت دین از تحریف را بر عهده دارد (السماک، ۲۰۱۵: ۱۷). وی معصوم را تنها فردی می‌داند که می‌تواند این سه وظیفه را کامل و بی‌نقص انجام دهد. او معتقد است که احکام و قوانین الهی و اجرای آنان توسط معصوم بدون ایراد و خطایی انجام می‌شود و این در حالی است که فرد مجتهد برخی مواقع در اندیشه‌ها و تصمیمات خود دچار خطا می‌شود. این نگرش سبب شده است تا وی پس از معصوم، فقیه را مناسب‌ترین فرد جهت رهبری جامعه اسلامی بداند. عیسی احمد قاسم برای انتخاب رهبر، دو مشخصهٔ «توحید» و «ارزش‌های اسلامی» را از ملاک‌های بنیادین انتخاب رهبری می‌داند. بنابراین، بر این باور است که پس از معصوم، فقیه بهترین شخص جهت اداره جامعه مسلمین است و نه روشنفکران غرب‌زده (السماک، ۲۰۱۵: ۳۰-۲۹). آیت‌الله قاسم در مبحث ادارهٔ جامعهٔ اسلامی توسط فقیه، بر دو مقولهٔ «رهبری» و «اطاعت‌پذیری» بسیار تأکید دارند. عیسی احمد قاسم معتقد است که جهت اصلاح امت اسلامی و نیل به سعادت و عزت آن باید این دو مقولهٔ رهبری و اطاعت‌پذیری از رهبری در جامعه اسلامی اجرا شود (همان: ۲۰). شیخ عیسی قاسم امام یا حاکم اسلامی جامعه را به مثابهٔ رهبری می‌داند که وظیفه هدایت مردم جامعه را بر عهده دارد. وی پیرامون وظایف حاکم یا رهبری اسلامی معتقد است که سکان‌دار هدایت مسلمانان، در زمان غیبت امام زمان (عج) باید به افزایش آگاهی اسلامی امت اسلامی به‌ویژه در بُعد سیاسی بپردازد؛ زیرا هر درک و برداشت نادرستی از اسلام ممکن است باعث ایجاد شکاف میان مردم و رهبر جامعه اسلامی شود. از نظر آیت‌الله قاسم، رهبر یا حاکم جامعه اسلامی باید علاوه بر آگاه‌سازی اسلامی – سیاسی مردم، به حفاظت از این آگاهی بپردازد تا در دوران غیبت، با اندیشه‌های نادرست منحرف نگردد. در سپهر اندیشه‌ای آیت‌الله قاسم، لزومی ندارد که رهبر امت اسلامی به تک‌تک مردم جامعه پاسخگو باشد، بلکه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

پاسخگویی به نمایندگان مردم جهت اقناع آنان کفایت می‌کند. از سوی دیگر، لازم نیست که رهبر جامعه اسلامی در تصمیم‌گیری‌های دشوار، جهت مشورت به همه مردم مراجعه کند، بلکه مشورت با نمایندگان مردم، نخبگان جامعه و کارشناسان کفایت می‌کند. در نظام فکری شیخ عیسی قاسم، این روش به معنای تصمیم‌گیری یک‌جانبه نیست، بلکه مشورت با نمایندگان مردم و متخصصان و پاسخگویی به آنان، به‌مثابهٔ مشورت با مردم و پاسخگویی به آنان است. او نظر رهبر را فصل-الخطاب می‌داند و بیان می‌دارد که رهبر جامعه اسلامی باید به مشاوره‌ها و مشورت‌های مشاوران و کارشناسان گوش فرا داده و درنهایت آنچه را که خود درست و صحیح می‌داند را انجام دهد. در این زمان، مشاوران، متخصصان و همهٔ جامعه اسلامی نیز باید از وی اطاعت کنند. از نظر وی، فردی که رهبر امت و جامعه اسلامی می‌شود، باید تنها از شرع مقدس اطاعت کند، نه از دولت و مردم (همان: ۳۵-۳۱).

عبدالوهاب حسین در مورد صفات حاکم که از آن به خلیفه اسلامی نیز یاد می‌کند، بیان می‌دارد که در منطق فطری و عقلانی اسلام، خلیفه یا حاکم باید به ویژگی‌های مشخصی از جمله پایداری، پایبندی عملی به دین و برپایی عدالت در میان مردم آراسته باشد. در غیر این صورت وجود او در دستگاه حاکمیت به زیان جامعه و دین است (حسین، ۱۳۹۵الف: ٤٧). عبدالوهاب حسین ادامه می‌دهد که رهبر باید در مواضع و شرایط موجود، حقایق را برای مردم بیان کند. صحیح نیست که او بخشی از حقایق را بگوید و بخش دیگر را کتمان کند، مگر اینکه صلاح مردم و سرزمین به بیان نکردن آن حقیقت باشد. از نظر وی، هر میزان که حقایق برای مردم تبیین شود، آنان به پیروی آگاهانه از حاکم یا رهبر اسلامی خواهند پرداخت (همان: ٨٤). از نظر ایشان حاکم نباید بخیلانه با مردم رفتار کند، بلکه باید با روی گشاده به استقبال مردم برود. در عرصهٔ مناصب دولتی یا سیاسی نیز حاکم اسلامی باید اصل انتخاب افراد در بر عهده گرفتن مناصب اداری و حکومتی را شایستگی قرار دهد. این اقدام سبب می‌شود تا حاکم اسلامی در اجرای حق و عدالت و نشر فضیلت، سستی و کوتاهی نکند. حاکم اسلامی باید تلاش کند تا روح اخلاق را میان شهروندان نشر دهد و مفاهیم موجود در جامعه را طبق مبادی و اصول اخلاقی - اسلامی - انسانی تغییر دهد (حسین، ۲۰۰۷: ۵۵). وی در چارچوب این مبحث بیان می‌دارد که مسئولان حکومت اسلامی نیز باید از صفاتی چون امانت، پاک‌دستی و شایستگی برخوردار باشند. وی معتقد است، افرادی که شایستگی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

کافی در انجام وظایف خود را نداشته و در پیشبرد آن کوتاهی می‌کنند، باید از آن مسئولیت برکنار شوند (همان: ٦٣). وی در بیان ویژگی‌های رهبران حقیقی یک جامعه از اخلاص، ایمان و صداقت سخن به میان می‌آورد. از نظر وی، رهبران حقیقی یک جامعه به همراه مردم یا پیش از آنان در مسیر تحقق اهداف جامعه گام برمی‌دارند. این امر سبب می‌شود تا هر زمان رهبر جامعه عقب‌نشینی کرد، خویشاوندان و اطرافیان او نیز از جمع‌آوری غنائم و منافع جنگی دست شسته و با او همراه شوند (همان–جا). وی معتقد است که رهبران تازه‌کار، دروغ‌گو و منافق، زمانی که خویشاوندان و اطرافیانشان در وضعیت خطر قرار دارند، از مواجهه با خطر امتناع می‌ورزند و زمانی که آنان مشغول جمع‌آوری غنائم و سودهای مادی حاصل از پیکار هستند، آنان نیز حضور می‌یابند (حسین، ۲۰۱۲: ٦٣).

۳. وظیفه امت اسلامی

به نظر آیت‌الله قاسم امت اسلامی در وظیفه خود در مقابل مقوله رهبری نباید با درنگ و با احتیاط زیاد، به انتخاب فرد مدّنظر خود پرداخته و از آن اطاعت کند. شیخ عیسی قاسم وظیفهٔ جامعهٔ اسلامی را تشخیص رهبری و اطاعت از آن می‌داند. وی رهبر بدون مطیع را همانند جامعهٔ بدون رهبر می‌داند که هر دو حالت به شورش و فتنه منجر می‌شود. آیت‌الله عیسی احمد قاسم بر این باور است که امت اسلامی پس از اینکه رهبر خود را انتخاب کرد، باید به اطاعت بی‌چون‌وچرا از او بپردازد. او جهت تبیین این موضوع، رهبری امام خمینی (رض) را به‌عنوان نمونه یاد کرد و بیان می‌دارد که امت اسلامی به‌ویژه جامعه مسلمان ایران، پس از اینکه به شجاعت، عدالت، وفا، اخلاص و تخصص امام خمینی (رض) پی بردند، ایشان را به‌عنوان رهبر جامعهٔ اسلامی انتخاب کردند و مطیع او گشتند. آیت‌الله قاسم بیان می‌دارد که در صورت حضور معصوم در جامعه، اکثریت جامعه به‌صورت آشکارا از ایشان اطاعت می‌کنند، اما در صورت عدم حضور معصوم، جامعه اسلامی باید از فقیه اطاعت کند. در صورت نبود فقیه، نیز باید از مؤمنان متخصص و اهل فقه و افراد شایسته اطاعت کند.

استاد عبدالوهاب حسین نیز پس از بیان برخی از وظایف حاکم و رهبر اسلامی، به بیان برخی از وظایف امت اسلامی در قبال حاکم اسلامی می‌پردازد. از نظر استاد عبدالوهاب حسین، تکلیف مسلمانان این است که به هر شیوهٔ ممکن، به مقابله با حاکمیت و رهبری فاسقان و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

ظالمان در جوامع و دولت‌های اسلامی بپردازند، مگر در صورت استثناء که لازمهٔ آن داشتن عذر واقعی متکی بر دین است. عبدالوهاب حسین ادامه می‌دهد که مواضع سیاسی مسلمانان باید از پایه‌های اندیشه اسلامی برخوردار باشد؛ زیرا برخورداری از بنیان اندیشه‌ای به مواضع سیاسی هویت می‌بخشد، جایگاه معنوی آن را مشخص می‌کند و فرصت ارزش‌گذاری دقیق آن را فراهم می‌سازد (حسین، ۱۳۹۵الف: ٤٨). عبدالوهاب حسین اولین تکلیف و اصلی‌ترین موضع مسلمانان را انقلاب علیه باطل، ظلم، استبداد، ستم و فساد می‌داند؛ زیرا اسلام به دنبال سعادت انسان است، پس انسان باید با عواملی که مانع از رسیدن او به سعادت است، مبارزه کند. وی بیان می‌دارد که موضع اولیهٔ مسلمان حقیقی این است که بر ظلم، استبداد، فشارها و مبارزه‌طلبی که در زندگی اسلامی و اجتماعی‌اش مواجه می‌شود، انقلاب کند و در مقابل سازمان‌های ظالم و مستبد، سر تسلیم فرو نیاورد. قبول واقعیت امر و خلاف آن، نیازمند توجیه عقلی و اجازهٔ شرعی از شارع مقدس و رهبر اسلامی است (حسین، ۲۰۱۲: ٦٥).

۴. دین و سیاست

عیسی احمد قاسم جدایی سیاست دین از سیاست دنیا را از ارکان اصلی مکتب اهل بیت برمی‌شمارد. وی معتقد است که در اسلام تنها یک طرح سیاسی وجود دارد که آن نیز مورد اختلاف مکتب اهل بیت و اهل حل و عقد شده است. مکتب اهل‌بیت بر عدم تفکیک سیاست دین و دنیا قائل بوده و عصمت را شرط امام و اولیاءالله می‌داند. وی بر این باور است که برای پیروزی سیاست دنیوی باید امام از سوی خداوند تعیین گردد؛ چراکه تنها خداوند بر عصمت امام آگاه است، درحالی‌که شورای حل و عقد امام را با توجه به ویژگی‌های دینی برمی‌گزیند (قاسم، ۲۰۱۱/۱۲/۱٦). بنابراین باور، شیخ عیسی قاسم در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۳، مسلمانان اهل سنت را بر شیعیان سکولار ترجیح می‌داد. وی در انتخابات نمایندگان مجلس اسلام را اصل قرار داد و معتقد بود که کاندیداهای اهل سنت که بر اسلام پایبند هستند، بر شیعیان سکولاری که قائل به جدایی دین از سیاست هستند، اولویت دارند (المرزوق، ۲۰۱٤: ۱٦۹).

آیت‌الله قاسم معتقد است که در دوران معاصر، به دلیل گستردگی دانش و علوم مختلف، هر لحظه امکان سردرگمی فرزندان مسلمان می‌شود. بنابراین، آنان ابتدا باید اندیشهٔ اسلامی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

را به‌خوبی مطالعه کنند تا از این بُعد تغذیه شوند، سپس سراغ علوم دیگر بروند. در مطالعهٔ اندیشه اسلامی نیز باید موضوعات را تقسیم‌بندی کرده و بنابر اولویت‌سنجی به مطالعهٔ آنان پرداخت. مثلاً ابتدا خداشناسی به‌خوبی مطالعه و بررسی شود، سپس به سراغ فلسفه عبادات روزانه و امربه‌معروف و نهی از منکر رفت (خاتم، ۲۰۱٤: ۲۱۱-۲۱۰).

استاد عبدالوهاب حسین دین را مقوله‌ای لاینفک از اسلام می‌داند؛ زیرا که از طریق دین، سیاست در مسیر درست خویش پیش خواهد رفت. استاد عبدالوهاب حسین بر این باور است که دستگاه‌های سیاسی مستبد و ظالم برای متوقف ساختن مطالبات مردمی که با هدف آزادی، عدالت و فضیلت انجام می‌شود، همیشه به سیاست «ترساندن» پناه می‌برند. بسیاری از رهبران مردمی و جریان‌های سیاسی تحت تأثیر این تهدیدات قرار می‌گیرند، سپس تسلیم می‌شوند. برای این کار توجیهی جز ترس از مرگ و عدم علاقه به فداکاری لازم برای انقلاب یا اصلاح و پیشرفت در جامعه و دولت وجود ندارد (حسین، ۲۰۱۲: ۷۱).

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۵. ولایت‌فقیه

عیسی احمد قاسم حکومت فقیه را ضروری و اطاعت از ولی‌فقیه را بر مردم جامعه واجب می‌داند. از نظر او اگر پیامبر، امام یا فقیه خود را حاکم معرفی کرد، بنابر ولایتی که بر مردم دارد، مردم شرعاً باید حکومت او را پذیرفته و با او بیعت کنند (الخضران، ۲۰۱٤: ۱۲۵-۱۲٤). وی معتقد است که حکومت فقیه مبتنی بر قانون اساسی و احکام اسلامی است. بنابراین، تصمیمات و اختیارات فردی و استبدادی در آن جایگاهی ندارد؛ چراکه حکومت فقیه حکومت فرد مستبد عادل نیست، بلکه حکومت فردی عادل و قانون‌پذیر است. قانونی که فقیه از آن پیروی می‌کند، اسلام و احکام اسلامی است. فرد فقیه به تخصص و توانایی در ادارهٔ امور حکومت شهرت دارد (قاسم، ۲۰۰۵/۱/۲۱). وی در دعای قنوت نمازهای جمعه نیز به‌صورت غیرمستقیم ولایت‌فقیه، امام خمینی (رض) و فقهای عادل را این چنین دعا می‌کرد:

«عبدک و ابن عبدیک، الموالی له، الممهد لدولته، و الفقهاء العدول، و العلماء الصلحاء، و المجاهدین الغیاری و المؤمنین و المؤمنات أجمعین وفقهم لمراضیک، و سدّد خطاهم علی طریقک» (قاسم، ۲۰۰۵/٤/۱).

مباحثی از این قبیل را که مربوط به ماهیت حکومت جامعه و زمامداری آن است، شیخ

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

عیسی قاسم در سال‌های قبل از آغاز بحران در مجمع‌الجزایر بحرین مطرح می‌کرد. شیخ عیسی قاسم در عرصهٔ نظر، نظریهٔ ولایت‌فقیه را تا قبل از حوادث جنبش ١٤ فوریه در بحرین بیان می‌داشت، اما پس از آغاز جنبش ١٤ فوریه، از طرح مباحث حساسیت‌برانگیزی چون ولایت‌فقیه کاست تا نظام بحرین درصدد خرده‌گیری از این مباحث بر نیاید.

استاد عبدالوهاب حسین نیز ذیل مبحث حکومت اسلامی از فلسفهٔ وجودی ولایت‌فقیه سخن می‌راند و می‌گوید که اگر پس از امام، فقیهی دارای شرایط جهت تشکیل حکومت به پا خاست، مردم از او حمایت کنند. ایشان بیان می‌دارد که در صورت وجود چندین فقیه و مرجع جامع‌الشرایط، می‌توان انتخاب هر یک از آنان را به انتخابات همگانی مردم سپرد. اگر فقیهی دارای شرایط با اکثریت آراء انتخابی مردم برگزیده شد، شرعاً می‌تواند رهبر جامعهٔ اسلامی شود. وی در راستای وظایف مردم در قبال ولی‌فقیه عنوان می‌دارد که اطاعت از ولی‌فقیه برای همهٔ افراد جامعه و دیگر فقها واجب است و اگر فقها یا دیگر اعضای جامعه با ولی‌فقیه اختلاف‌نظر داشتند، نباید در مسیر رهبری او مانع‌تراشی کنند. از سوی دیگر، در راستای اهداف ولی‌فقیه در قبال مردم نیز بیان می‌دارد که اگر مردم جهت تشکیل حکومتی در چارچوب قواعد اسلامی به پا خاستند، فقیه جامع‌الشرایط باید فعالیت آنان را تحت نظر داشته و آنان را به مسیر درست هدایت کند (حسین، ٢٠٠٧: ١١٥-١١٠).

۶. دموکراسی

شیخ عیسی قاسم در تعریف دموکراسی آن را «حکومت مردم» معرفی می‌کند که نظام سیاسی از آن مردم است. از نظر وی، حکومت دموکراتیک حکومتی است که مردم در آن به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم حکومت می‌کنند (الخضران، ٢٠١٤: ١١٨-١١٧). آیت‌الله قاسم اندکی پس از مدح دموکراسی، آن را همانند تیغ جراحی می‌داند که هم می‌تواند جان دهد و هم جان بگیرد. شیخ عیسی قاسم معتقد است که دموکراسی دارای معنای مبهم و متغیری است که بسیاری از دولت‌های قدرتمند و استعمارگر از آن سوءاستفاده کرده و در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند. از نظر وی، دموکراسی به‌تنهایی نمی‌تواند ابزاری جهت حل مشکلات باشد (قاسم، ٢٠٠٣/٨/٢٢؛ الخضران، ٢٠١٤: ١١٨). برخورداری مردم از «آزادی مطلق»، از ایراداتی است که آیت‌الله قاسم بر دموکراسی وارد می‌سازد. ایشان اعطای آزادی مطلق به انسان را

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

نادرست می‌داند، به دلیل اینکه تا این امکان به انسان داده می‌شود، به او اجازه قانون‌گذاری می‌دهد که نظام سیاسی و حاکم خود را بدون نیاز به شرایط و قواعدی خاص انتخاب کنند، حتی اگر نظامی سکولار و حاکمی فاسد باشد (الخضران، ۲۰۱٤: ۱۲۳).

استاد عبدالوهاب حسین درباره مبحث دموکراسی بیان می‌دارد که دموکراسی تشکیل‌شده از حکومت به اضافه مخالفان نظام است. به عبارت دیگر، وی دموکراسی واقعی در کشور را منوط به وجود مخالف و امکان فعالیت آنان در یک کشور می‌داند. وی معتقد است که دموکراسی یا اصلاحات سیاسی، بدون وجود گروه‌های مخالف معنایی ندارد. او بیان می‌دارد که تحقق معادلهٔ گروه‌های مخالف + حکومت = دموکراسی، تنها از طریق تصویب یک قانون اساسی مصوب امکان‌پذیر است (حسین، ۲۰۰۹: ۱۱۸–۱۹). وی بیان می‌دارد که مردم منبع مشروعیت نظام و دستگاه‌های اجرایی آن هستند. نظام و حکومت باید از درون ارادهٔ مردمی بجوشد. این حق طبیعی هر ملتی است که در صورت عدم تحقق خواسته‌ها و نیازهایشان از سوی نظام، به تغییر آن بپردازند. مردم در چنین شرایطی حق دارند که از طریق انتخابات آزاد و بی‌طرف، به انتخاب نظام سیاسی مطلوب خود بپردازند. رژیم سیاسی حاکم نیز باید به خواسته و رأی مردم احترام گذاشته و در جهت تحقق منافع و خواستهٔ آنان بکوشد (حسین، ۱۳۹۵: ٤۱).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی برخی از مهم‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی آیت‌الله قاسم و استاد حسین این نتیجه برداشت شد که آیت‌الله قاسم به فصاحت نظر حاکم اسلامی اعتقاد دارد و معتقد است که لزومی ندارد حاکم پیرامون موضوعات مختلف و مهم با همهٔ مردم مشورت کند، بلکه مشورت با کارشناسان، نخبگان جامعه و نمایندگان مردم او را کفایت می‌کند. در واقع، وی پس از انجام مشورت‌های لازم با افراد مختلف، باید آنچه را که خود درست می‌پندارد، انجام دهد. این نگرش آیت‌الله قاسم سبب شده است تا وی در طول جنبش ١٤ فوریه بحرین، گزینه اصلاحات را به‌رغم تأکید بسیاری از مردم و گروه‌های انقلابی، گزینهٔ مناسب‌تری بداند. در جنبش ١٤ فوریه، پس از دومین هجوم نیروهای نظامی آل‌خلیفه به میدان لولو، بسیاری از مردم گزینهٔ اصلاحات نظام را به اسقاط نظام تغییر دادند و خواهان سرنگونی نظام آل‌خلیفه شدند؛ درحالی‌که آیت‌الله قاسم با تأکید بر ناممکن بودن انقلاب و نامشخص بودن دوران پسا انقلاب، گزینهٔ اصلاحات جهت اصلاح نظام و تبدیل آن به پادشاهی مشروطهٔ[1] را گزینه مناسب‌تری دانستند. از سوی دیگر، عبدالوهاب حسین به سبب آگاهی از اقدامات نظام بحرین در گذشته و خلف وعده‌های آن، با بیان مکرر فلسفه قیام امام حسین (ع)، شورش علیه حکومت وقت را تنها گزینهٔ مناسب برشمرد. در واقع، باید بیان داشت که استاد عبدالوهاب حسین به دلیل خواستهٔ اکثریت مردم، خواهان سرنگونی نظام و برپایی حکومت جمهوری بود، اما شیخ عیسی قاسم سرنگونی نظام را به صلاح مردم ندانسته و خواهان اصلاحات و برپایی حکومت پادشاهی مشروطه از طریق گفت‌وگو با نظام بود.

نظام بحرین با دامن زدن به اختلاف‌نظرهای این دو گفتمان، توانست ابتدا گفتمان اصلاح‌طلب را مشغول به گفت‌وگو کند و در مقابل به سرکوب و بازداشت رهبران و اعضای گفتمان انقلابی بپردازد. پس از آن نیز سردمداران گفتمان اصلاح‌طلب همانند شیخ علی سلمان، دبیرکل جمعیت الوفاق را بازداشت کرده و شیخ عیسی قاسم، پدر معنوی گفتمان اصلاح‌طلب را در حصر خانگی قرار داد تا وی را به شیوهٔ مرگ نرم[2] از پای در آورد. پس از آن نیز رهبران گفتمان انقلابی همچون استاد عبدالوهاب حسین را بازداشت کرده و به ٢٥ سال زندان محکوم کرد. هدف آل‌خلیفه از این اقدام، برچیدن اندیشه‌های اصلاحات و انقلاب از جامعه و نا امید کردن مردم از خیزش جنبش‌های احتمالی آتی جهت پذیرش وضع موجود یا مهاجرت است.

---

١. الملکیهٔ الدستوریهٔ

٢. بیماری‌های روحی و جسمی.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

منابع

۱. آجیلی، هادی و باقری، عابد (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «واکاوی اندیشه سیاسی آیت‌الله شیخ عیسی احمد قاسم (رهبر انقلاب بحرین)». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*. سال دوم، شماره ۱، صص ۷۵-۱۰۰.

۲. بازدار، الهام (۱۳۸۹). بحرین. *مجموعه کتاب‌های جیبی*. تهران: امیرکبیر.

۳. بحرانی، مرتضی (۱۳۸۱). *جنبش‌های سیاسی اجتماعی بحرین*. تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.

٤. حسین، عبدالوهاب (۱۳۹۵الف). *بازخوانی خطبه‌های انقلابی امام حسین علیه‌السلام*. ترجمه دکتر حجت‌الله فسنقری و قزلسفلو. چاپ اول. قم: نشر معارف.

۵. ـــــــــــ (۱۳۹۵ب)، *در کتاب گواه میهن، اظهارات رهبران انقلاب ١٤ فوریه و مخالفان رژیم در دادگاه‌های نظامی آل‌خلیفه*، نوشته شده توسط جمعی از نویسندگان. ترجمه علیرضا بیگی با همکاری سجاد رفیعیان. چاپ اول. قم: نشر شهید کاظمی. صص ١٦-٤٤.

٦. محمودپناهی، سیدمحمدرضا (تابستان ١٣٩٤). «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر». *فصلنامه سیاست پژوهی*. دوره دوم، شماره ۳. صص ١٤٥-١٧٨.

۷. مرتضوی، سیدخدایار (بهار ۱۳۸۸). «کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی)». *فصلنامه سیاست*.شماره ۹، صص ۲۸۵-۳۰٤.

۸. ـــــــــــ (زمستان ١٣٨٦). «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. شماره ۹، صص -۱۹۲ ۱۵۹.

۹. نوذری، حسینعلی و پورخداقلی، مجید (تابستان ۱۳۸۹). «روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر». *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. شماره یازدهم.

۱۰. نوروزی، ایمان (زمستان ١٣٩٤). *انقلاب کرامت در بحرین*. چاپ اول. قم: نشر معارف.

۱۱. هاشمی نصب، سعید (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «بحران بحرین». *فصلنامه تخصصی پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای*. شماره ۵. صص ۱۹-۳۸.

۱۲. الخضران، عزیزحسن (العاشرة – ربیع الثانی، ١٤٣٢هـ ٢٠١٤ فبرایر). «النظرة التوحیدیة فی مشروع الشیخ، مجموعة حوارات مع ملازمی الشیخ فی مفاصل حیاته المتعاقبة». *رسالة القلم. اسلامیة ثقافیة شاملة*، عدد الخاص، حول القائد آیت‌الله قاسم، العدد الثامن الثلاثون، مکتبة فدک، قم المقدسة، الجمهوریة الإسلامیة فی إیران، صص ۵-۳۷.

۱۳. الدقاق، عبدالله (٢/٤/١٣٩٦). تاریخ شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در بحرین. مصاحبه‌کننده علیرضا بیگی. قم.

١٤. الراشد، راشد (١٥/٦/١٣٩٦). *نقش تیار العمل الإسلامی در جنبش ١٤ فوریه بحرین*. مصاحبه‌کننده علیرضا بیگی. قم.

۱۵. السندی، سیدمرتضی السندی (٧/٥/١٣٩٦). *نقش تیار الوفاء الإسلامی در جنبش ١٤ فوریه بحرین*. مصاحبه‌کننده علیرضا بیگی. قم.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

۱۶. ـــــــــــ (۱۳۹۶). *رنج و امید*. ترجمه علیرضا بیگی. چاپ اول. قم: نشر شهید کاظمی.
۱۷. العکری، عبدالنبی (۲۰۱۲). *دور حرکة الإسلامیة فی انتفاضه ١٤ فبراير*. مرکز البحرین للدراسات فی لندن.
۱۸. المرزوق، حسین فؤاد (العاشرة – ربیع الثانی، ١٤٣٢ه، ٢٠١٤ فبراير). «الشیخ عیسی قاسم و التجربة البرلمانیة الاولی (مواقف و صور)، مجموعة حوارات مع ملازمی الشیخ فی مفاصل حیاته المتعاقبة». *رسالة القلم، اسلامیة ثقافیة شامل*ة، عدد الخاص، حول القائد آیت‌الله قاسم، العدد الثامن الثلاثون، مکتبة فدک، قم المقدسة، الجمهوریة الإسلامیة فی إیران. صص ۱۳۳–۱۹۷.
۱۹. المرشد، عباس و الخواجه، عبدالهادی (۲۰۰۸). *التنظیمات و الجمعیات السیاسیة*. مملکة البحرین: فرادیس للنشر و التوزیع.
۲۰. النعیمی، عبدالرحمن (۲۰۰٤). *الأزمة الدستوریة فی البحرین*، دار الکنوز الأدبیة، بیروت، لبنان. السماک غازی عبدالحسن، (۲۰۱۵). اضاءات فکریة، من خطابات آیة الله قاسم، الطبعة الأولی. سلسلة اصدارات دارالفقیه المقاوم (۲). قم: دارالفقیة المقاوم لحفظ و نشر آثار آیة الله قاسم.
۲۱. بازدار، الهام (۱۳۸۹). بحرین. *مجموعه کتاب‌های جیبی*. تهران: امیرکبیر.
۲۲. بوصفوان، عباس (۲۰۱۲). *ربیع البحرین*. حصاد الساحات. الطبعة الثانیة. مرآة البحرین. صص ۵۰۱–۵۰۷.
۲۳. بی‌نا (العاشرة – ربیع الثانی، ١٤٣٢ه، ٢٠١٤ فبراير). «عطاء و مسیرة جهاد:. ترجمه مختصرة لسماحة آیت‌الله الشیخ عیسی قاسم. *رسالة القلم، اسلامیة ثقافیة شاملة*. عدد الخاص. حول القائد آیت‌الله قاسم. العدد الثامن الثلاثون. قم: مکتبة فدک. صص ۳۸–٤۹ .
٢٤. بی‌نا (۲۰۱۲). «الإحتلال العسکری لمجمع السلمانیة الطبی». *ربیع البحرین*. حصاد الساحات ۲۰۱۲. الطبعة الثانیة. مرآة البحرین. صص ٤٤٩–٤٥٧.
۲۵. بی‌نا (اکتوبر ۱۹۹۷). *الحرکة الدستوریة*. نضال شعب البحرین من أجل الدیمقراطیة. الطبعة الاولی. بحرین: دارالوحدة الوطنیة.
٢٦. حسین، عبدالوهاب (۲۰۱۵). *إضاءات علی درب سید الشهداء*. الطبعة الأولی. تیار الوفاء الإسلامی.
۲۷. ـــــــــــ (۲۰۱۲). *قراءة فی بیانات ثورة الإمام الحسین علیه‌السلام*. الطبعة الثانیة. لجنة الوفاء للشهداء و تیار الوفاء الإسلامی.
۲۸. ـــــــــــ (شباط ۲۰۱۱). *رؤیة اسلامیة حول الغربة و الإغتراب*. لمناسبة لقاء الثلاثاء. الطبة الأولی. تیار الوفاء الإسلامی.
۲۹. ـــــــــــ (۲۰۰۹). *ذاکرة الشعب، مجموعة من الأسئلة و الأجوبة التی تمثل جزء مهما من ذاکرة شعب البحرینی*. الجزء الأول. الطبعة الأولی. دارالعصمة. البحرین: السنابس.
۳۰. ـــــــــــ (۲۰۰۷). *الدولة و الحکومة*. الطبعة الأولی. البحرین: مکتبة دارالجنان.
۳۱. خاتم، محمدعلی (العاشرة – ربیع الثانی، ١٤٣٢ه، ٢٠١٤ فبراير). «ممن نأخذ الدین و الفکر الدینی، فی نظر شیخ عیسی احمد قاسم». *رسالة القلم*. اسلامیة ثقافیة شاملة. عدد الخاص. حول القائد آیت‌الله قاسم. العدد الثامن الثلاثون، قم: مکتبة فدک. صص ۲۰۹–۲۲۲.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

32. Skinner, Quentin (2002). *Vision of Politics. Cambridge*: Cambridge University Press.

33. ——— (1981). Machiavelli: *A very short Introduction*. New York: Oxford University Press.

34. Tully James (1988). Meaning and Context: Quentin Skinner and his critics. New Jersey: Princeton University Press.

۳۵. قاسم، عیسی (–۱٦/۱۲/۲۰۱۱ ۲۱ محرم ۱٤۳۳هـ)، خطبة الجمعة (٤۸۲). المقاوم، للثقافة و الإعلام. تاریخ مشاهده ٤/۱۱/۲۰۱۷، قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://almuqawim.net/2011/12/2125/

۳٦. ـــــــــــ (–۱/٤/۲۰۰۵ ۲۱ صفر ۱٤۲٦ هـ). خطبة الجمعة (۱۹۳). المقاوم، للثقافة و الإعلام. تاریخ مشاهده ٦/۱۱/۲۰۱۷، قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://almuqawim.net/2005/04/1452/

۳۷. ـــــــــــ (–۲۱/۱/۲۰۰۵ ۱۰ ذوالحجة ۱٤۲۵هـ). خطبة الجمعة (۱۸۳). المقاوم، للثقافة و الإعلام. تاریخ مشاهده ۵/۱۱/۲۰۱۷. قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://almuqawim.net/2005/01/1432/

۳۸. ـــــــــــ (–۲۲/۸/۲۰۰۳ ۲۳ جمادی الثانی ۱٤۲٤هـ). خطبة الجمعة (۱۲۵). المقاوم، للثقافة و الإعلام. تاریخ مشاهده ۵/۱۱/۲۰۱۷. قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://almuqawim.net/2003/08/1314/

۳۹. موقع فضیلة الأستاذ عبدالوهاب حسین (۱۹/۷/۲۰۱۰ أ). السیرة الذاتیة. نشر علی موقع فضیلة الأستاذ عبدالوهاب حسین فی تاریخ ۱۹/۷/۲۰۱۰. متاح علی الرابط التالی:

http://yon.ir/UVTrH

٤۰. ـــــــــــ (۱۹/۷/۲۰۱۰ أ). نبذة مختصرة. نشر علی موقع فضیلة الأستاذ عبدالوهاب حسین فی تاریخ ۱۹/۷/۲۰۱۰. متاح علی الرابط التالی:

http://yon.ir/x1WZt

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۳

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

درخشه، جلال؛ بیگی، علیرضا (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی نظریه حکومت در اندیشه عیسی قاسم و عبدالوهاب حسین؛ براساس روش قصدگرای هرمنوتیک اسکینر» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۹، ش۱، بهار ۹۸، صص ۸۵–۵۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]